خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۴)، پائیز ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 4, Autumn 2010

نقش متغیـرهای سیاسی و اداری، در تغییـرات حدود جغرافیایی خـراسان، در پنج قـرن اول هجـری

دکتـر محمد حاجی‌تقـی[۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۲
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۸/۲۰

چکیـده

موقعیت مهم خراسان در رویدادهای پنج قرن نخستین اسلامی، پژوهشگر این حوزه را در مورد مدلول واقعی خراسان در قرون مذکور، به دقت فرا می خواند. این که حدود جغرافیایی خراسان، چه تحولاتی به خود دیده است؟ و این تحولات، متاثر از چه حوزه‌هایی بوده است؟ مسایلی است که این ایالت در این مقطع از آن، متاثر است. این مقاله، در صدد اثبات این دیدگاه است که حدود جغرافیایی خراسان در دوره‌ی مذکور، تابعی از نظام اداری و شرایط سیاسی ایـن ایالـت اسـت و بـا تغییـر ایـن متغیرها، حدود خراسان نیز دچار تحول می شود. بی توجهی محقق تاریخ اسلام به این تحـولات، او را در تحلیل و بررسی تحولات تاریخی خراسان، به درک نادرست از وقایع، دچـار مـی کنـد. حـدود جغرافیایی خراسان در قرن اول و دوم هجری تابعی از نظام اداری عصر ساسـانی اسـت و بـا شـکل گیری سلسله‌های طاهریان و سامانیان در این ایالت، تحولاتی متناسب بـا شـرایط سیاسـی و اداری جدید در خراسان روی می دهد که عمده‌ی آن، تغییر نظام اداری و استقلال مـاوراءالنهر از خراسـان است. این پژوهش به روش تحقیق تاریخی انجام گرفته است و در صدد نشان دادن تحولات حـدود جغرافیایی خراسان و دلایل آن است.

کلیـد واژه‌ها:
خراسان، نظام ارباع، تغییرات، حدود جغرافیایی، قرون نخستین.

---

[۱] استادیـار گروه تـاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مدخـل

خراسان، در اساطیر یکی از فرزندان عالم بن سام بن نوح اسـت[1] و در معنـی واژگـانی، لغـت شناسان، از دو ترکیب «خر» و «اسان» دو مفهوم «سراسر در رفاه» و «مطلع خورشید»[2] را فهـم کرده‌اند. جغرافیدانان اسلامی در تقسیم عالم مسکون به هفت اقلیم، خراسـان را ربـع اول اقلـیم چهارم آورده اند.[3] این سرزمین پهناور با کوههای بلند و دشت‌هـای وسـیع، دارای تنـوع اقلیمـی مناسب کوچ نشینی و کشاورزی، بوده است از این روسـت کـه در طـول تـاریخ، همـواره تـراکم جمعیتی فشرده‌ای را به خود دیده است. و به طور طبیعی، گذرگاه اقوام مهاجر و مهاجم شرقی به فلات ایران و غرب ربع مسکون نیز بوده است. این وضعیت ژئوپلتیـک هـر چنـد خراسـان را در معرض تاخت و تاز و ویرانی قرار می داد، لیکن این ایالت را به شاهراه تجارت شرق و غرب نیـز، بدل کرده بود.

سرعت تحولات و مهاجرت های گسترده به خراسان، تبادل فرهنگی و تمدنی را میسـر و آن را از این نظر نیز در تمدن اسلامی، شاخص کرده بود. از بعد سیاسی نیز دوری از مرکـز خلافـت، کثرت جمعیت، وضعیت مرزی با اقوام مهاجم شرق و نیز امتیازات اقتصادی و فرهنگی، آن را بـه نقش آفرین اصلی در تحولات سیاسی جهان اسلام ،تبدیل کرد به طوریکه در منابع تاریخی یکی از خبر سازترین و پراشاره‌ترین ولایات اسلامی، به ویژه در قرون اولیـه‌ی اسـلامی اسـت. بـرای مثال تحول خلافت از امویان به عباسیان که اثرگذارترین تحول تاریخ اسلام است برآمده از ایـن ایالات است. این میزان از اهمیت، پژوهشگر تاریخ اسلام را به دقـت و تامـل در مـدلول واقعـی خراسان در این قرون، فرا می خواند به عبارت دیگر، حدود جغرافیایی خراسان چه تحولاتی را در این دوره به خود دیده است؟ نقش تحولات سیاسی در آن به چه میزان بوده است؟ در واقـع آیـا خراسان نامی برای قلمرویی ثابت در قرون اولیه بوده است یا خیر؟ و اگر چنین نبوده است، فرایند این تحولات چگونه بوده؟ رابطه حدود جغرافیایی خراسان با تقسیمات اداری این ولایت بـه چـه کیفیت است؟ آیا حدود جغرافیایی خراسان، تـابعی از تقسـیمات اداری آن اسـت؟ پاسـخ بـه ایـن پرسش‌ها تلاش این نوشتار است.

---

[1] احمد بن داود الدینوری، الاخبارالطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر(قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰)، ص۳.

[2] عبدالله بن عبدالعزیز الاندلسی، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳) ج۲، ص۴۸۹.

[3] احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسه، (لیدن: بریل، ۱۸۹۱) ص ۹۷.

حدود جغرافیایی خراسان در عصر خلافت به تبع از تحولات سیاسی، دچار تغییر شـده اسـت. بدین معنی که در دوره های مختلف تاریخی، متعلَق جغرافیایی خراسـان متفـاوت اسـت. و ایـن تحولات، تابعی از تحول در نظام اداری و سیاسی است این وضعیت را منابع جغرافیایی و تاریخی، چنین گزارش می دهند:

منابع اسلامی خراسان، عصر ساسانی را شامل چهار بخش اداری معرفی مـی کننـد کـه هـر بخش توسط مرزبانی زیر نظر اسپهبدی به نام بادوسپان، اداره می شده است؛ ایـن چهـار بخـش عبارت بودند از: ۱- مرو شاهجان ۲- بلخ و طخارستان۳- هرات و پوشنگ و بادغیس و سجستان ۴- ماوراء النهر.[۱]

در این تقسیم بندی، ماوراءالنهر و سیستان منضم به خراسان و بخشی از ربع هرات، به شمار آمده است. ماوراءالنهر یکی از چهار ربع خراسان است. هر چنـد رود جیحـون مـرز طبیعـی بـین ایرانیان و انیرانیان بوده است و ماوراءالنهر را درمنابع تاریخی سرزمین هیاطله نامیـده انـد[۲] و نیـز سیستان از نظر طبیعی، مستقل از خراسان است لیکن در نظام اداری خراسان عهد ساسانی که به نام نظام ارباع، شهرت داشته است این دو منطقه نیز در ساختار اداری خراسان قرار می‌گرفته است و ماوراءالنهرو سیستان در کل، بخشی از ایالت خراسان محسوب می‌شده اسـت و طبیعتـا حـدود جغرافیایی خراسان در این دوره نیز تابعی از نظام اداری ساسانیان بوده است.

ورود اعراب به خراسان با تداوم نظام اداری عهد ساسانی، همـراه بـود. از ایـن رو اسـت کـه ایشان متناسب با پیشرفت فتوحات از الگوی نظام ارباع در اداره خراسان، تبعیت کردند. این نظـام در دوره‌ی فتوحات و حاکمیت خلافت اموی بر جای ماند. یعقوبی در ذکر اقـدامات والـی بصـره، عبدالله بن عامر (وفات ۵۹ ق) بعد از فتح خراسان می‌آورد:

«وی(عبدالله بن عامر) خراسان را چهار بخش کرده، و قیس بن هیثم سلمی را بر بخشـی و راشد بن عمرو جدیدی را بر بخشی و عمران بن فیصل برجمی را بر بخشی و عمـرو بـن مالـک خزاعی را بر بخشی فرمانروا ساخته بود».[۳] این گزارش حاکی از تداوم نظام ارباع عصر ساسانی در تقسیم خراسان در دوره فتوحات (سال ۲۷ هجری) است.

---

[۱] عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه، المسالک والممالک، (بیروت: دارصادر، بی تا) ص۱۸.

[۲] احمد بن ابراهیم همدانی(ابن الفقیه)، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه: ح- مسعود(تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،۱۳۴۹)، ص ۱۶۱.

[۳] احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی(قم: منشورات اشریف الرضی، ۱۳۷۳) ج۲، ص ۱۶۷.

در ابتدای خلافت اموی در حکومت زیاد بن ابیه (وفات ۵۳) بر بصره در سال ۴۵ ه‍ق، چهار امیر برای چهار ربع خراسان در نظر گرفته شد لیکن این چهار ربع متناسب با فتوحات عرب در خراسان، در این زمان به قرار ذیل بوده است:

«۱- مرو ۲- مروالرود، طالقان، فاریاب. ۳- ابر شهر (نیشابور) ۴- هرات، بادغیس، بوشنج و قادس از انواران».[۱]

در این گزارش از بلخ که بعدها یکی از ارباع خراسان می شود، نامی نیست. بلاذری فتح بلخ را در سال ۳۲ هجری می آورد او این شهر را پایتخت طخارستان می نامد و تا آمدن زیاد، آن را به همراه بادغیس و هرات و پوشنگ درگیر شورش معرفی می کند. لیکن در این زمان اهل هرات و پوشنگ و بادغیس با ابن عامر صلح می کنند.[۲] یعقوبی فتح بلخ را در زمان خلافت معاویه بن ابی‌سفیان آورده است[۳] به نظر می رسد کوهستانی بودن این منطقه و دوری آن از مسیر شاهراه تجاری ابریشم، فتح کامل این منطقه را تا اواخر قرن اول هجری به تاخیر انداخت.[۴] تازگی فتح بلخ و اوضاع نامساعد آن برای اسکان اعراب مانع تسلط اعراب در این زمان بر آن و معرفی ان، حتی در ذیل بخش هرات شده است. این گزارش ها نشان می دهد که اعراب در قرن اول هجری به تناسب پیشرفت فتوحات خود در خراسان، تعریفی از آن داشته اند. براساس این دیدگاه، ماوراءالنهر را که فتح آن در اواخر قرن اول هجری است را بایستی از حوزه خراسان در این قرن، خارج بدانیم.

منابع تاریخنگاری اسلامی از قرن دوم هجری به بعد بر اساس سنت دیوانسالاری ایران باستان، ماوراءالنهر را جزء خراسان قرار دادند و بر همان اساس آن را ربع چهارم، ذکر کردند. این نظریه را گزارش بلاذری، از تقسیمات اداری خراسان تایید می کند. این گزارش نه در آثار وی بلکه در دو اثر جغرافیایی قرن چهارم، مختصرالبلدان ابن فقیه (وفات۳۶۵) و احسن التقاسیم

---

[۱] محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم(بیروت: روائع التراث العربی،بی تا) ج۵، ص۲۲۴.

[۲] احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه: آذرتاش آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۴) ص ۱۶۴.

[۳] متن یعقوبی: « و ولی [معاویه] عبدالله بن عامر بن کریز البصره، فلما قدمها وجه عبدالرحمن بن سمره الی خراسان .....فافتتح بلخ بعد حرب شدیده» رک: تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص ۲۱۷.

[۴] قحطان عبدالستار الحدیثی، ارباع خراسان الشهیره (البصره: مطبعه دارالحکمه، ۱۹۹۰) ص ۳۸۵.

مقدسی(وفات۳۷۵)[۱] و نیز در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی (وفـات ۶۲۶)[۲] آمـده اسـت. ایـن تقسیمات چنین است:

«خراسان چهار جزء است. جزء نخستین: ایرانشهر است و آن نیشابور وهرات و...... جـزء دوم: مروشاهجان است....... جزء سوم: که در طرف باختری نهـر اسـت (طخارسـتان).......جزء چهـارم: ماوراءالنهر است ....».[۳]

در این گزارش ،هرات که بعدها خود یکی از ارباع خراسان شـد جـزء ربـع ایرانشـهر اسـت و ماوراءالنهر یکی از ارباع خراسان به شمار می رود. به نظر می رسد به تاسی از نظـام اداری عهـد ساسانی، اعراب با فتح ماوراءالنهر در ابتدای قرن دوم این منطقه را که از نظـر طبیعـی از حـدود جغرافیایی خراسان جدا است؛ داخل خراسان قرار دادند. ایـن تقسـیم بنـدی در آثـار جغرافیـدانان مسلمان، در تعریف از حدود خراسان، مشهود است و ایشان ماوراءالنهر را جزیی از خراسـان قـرار دادند.

آنچه محقق است فاتحان عرب در خراسان به ناچار، امـور دیـوانی و مـالی را بـه دهقانـان و دیوانسالاران ایرانی واگذار کردند و ایشان نیز سنتهای اداری عصر ساسانی را در این ولایت تداوم دادند. البته این شرایط عمومی دیوانسالاری امویان بود. تنها اقدامی که در این دوره برای سیطره بر امور دیوانی از سوی اعراب صورت گرفت ،مسئله تعریب دواویـن در عصـر عبـدالملک مـروان است؛ که طرح آن در خراسان به دوره آخرین والی اموی خراسان، نصر بن سیار مربوط می‌شود.[۴] روشن است که تعریب صرفا تبدیل زبان رسمی دیوان بود و در ساختار آن دخالتی نداشت.

از مجموع این گزارش‌ها می توان نتیجه گرفت که در قرن دوم هجری ، به تبع از نظام اداری خراسان، حدود جغرافیایی خراسان از منظر جغرافیدانان اسلامی منطقه ماوراءالنهر را نیز شامل می شده است و تلقی ایشان از این منطقه به عنوان بخشی از خراسان بوده اسـت. بـا شـکل گیـری دولت طاهریان در خراسان عصر عباسی، تغییر ساختار قدرت سیاسی در این ولایت، وتبدیل آن از یکی از ولایات خلافت اسلامی به حکومتی مسـتقل، طبعـا تغییراتـی در نظـام اداری بـه همـراه

---

[۱] محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تصحیح: علینقی منزوی (تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱) ج۲، ص ۴۵۷.

[۲] یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰) ج۲، ص ۴۰۱و ۴۰۲.

[۳] ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۷۱.

[۴] محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، تحقیق: مصطفی السقا (القاهره: مطبعه المصطفی الحلی، ۱۹۳۸) ص ۶۷.

داشت. هر چند این تغییر در نزد قدیمی ترین راوی تقسیمات اداری خراسان، یعنی بلاذری دیـده نمی شود لیکن در منابع جغرافیایی بعد از وی، جایگزینی نظام کوره به جای نظام ارباع، گـزارش شده است. در این نظام هر کوره دارای قصبه ای است که مرکز اداری کوره است[۱] و امیر یا والی در راس دیوانی محلی، برای اداره کوره در آن مستقر است.[۲] اولین جغرافیدانی که از این نظام در معرفی خراسان نام برده، ابن رسته (وفات ۲۹۰) است. وی بدون اینکه از چهار بخش و یا حتی از چهار شهر عمده خراسان نام ببرد (کاری که جغرافیدانان بعد از وی در تقسیم بندی خراسـان بـه سیستم کوره‌ها، آن را انجام می دهند) به معرفی کوره‌های خراسان مـی پـردازد[۳]، ابـن خردادبـه (وفات ۳۰۰) نیز که خود منصب دیوانی داشته و در نگارش کتاب خود از اسناد رسمی دیوان بهره برده است در ارائه ی لیست مالیاتی اعمال خراسان، به معرفی کور و اعمـال آن مـی پـردازد و از نظام ارباع سخنی نمی آورد.[۴] قدامه بن جعفر (وفات ۳۲۰) نیز تقسیمات اداری خراسان را در نظام کور آورده است.[۵] تغییر نظام اداری خراسان در قرن سوم، با توجه به نیـاز دولـت مسـتقل محلـی طاهریان به تمرکز قدرت در مرکز امارت یعنی نیشابور و تقلیل جایگاه اداری دیگر مراکز سه گانه (مرو، هرات، بلخ) منطقی می نماید. مطلب حائز اهمیت بسیار در این تحـول اداری، عـدم تغییـر حدود جغرافیایی خراسان نزد این جغرافیدانان اسـت. ابـن خردادبـه (وفـات۳۰۰ ق) بـه اسـتقلال ماوراءالنهر از خراسان معتقد نیست و در ذیل نام شهرهای خراسـان و نـواحی مـنظم بـدان، کـه مالیات آنها به سالهای ۲۱۱ و ۲۱۲ هق به ابوالعباس عبدالله بن طاهر پرداخـت مـی شـده اسـت شهرهای ماوراءالنهر را نام می برد.[۶] یعقوبی (وفات ۲۸۴ ق) همین دیدگاه را دارد آنجا که گوید:

---

[۱] الحدیثی، ارباع خراسان الشهیره، ص ۲۸. ابن حوقل درباره نظام اداری کوره‌های خراسان می‌نویسد: (و کل عمل منها لایخلو من قاض و صاحب برید و بندار و صاحب معونه هذا الی غیر عمل من اعمالها فیه قضاه یتصرفون عن قاضی الناحیه التی هو بها و اصحاب اخبار و برد ینهون اخبارهم الی صاحب ناحیتهم و جباه للخراج و الضمانات للبندار الاجل بالکوره و اصحاب معاون و امراء دون امیر الصقع) رک: ابن حوقل، صوره الارض، ص ۴۳۰

[۲] ابن حوقل تعدا کور خراسان در عهد امیر منصور بن نوح سامانی را سی و پنج کوره ذکر می کند که نشان از تنوع و پیچیدگی این نظام دارد که نظمی موثر را برای کارآمدی می طلبیده است. رک: . ابی القاسم ابن حوقل نصیبی، صوره الارض، (لیدن: مطبعه بریل افست دارصادر، ۱۹۳۸) القسم الثانی، ص ۴۳۰.

[۳] احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسه، (لیدن: بریل، ۱۸۹۱) ص ۱۰۵.

[۴] عبیدالله بن عبدالله (ابن خردادبه)، المسالک و الممالک،(بیروت: ذارصادر افست لیدن)، ص ۳۴ تا ۳۷.

[۵] قدامه بن جعفر، الخراج(تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰) ص ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱.

[۶] ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۳۴.

«در مملکت اسروشنه رودخانه عظیمی است که از باسف رودخانه سمرقند می آیـد و در ایـن رودخانه شمشهای طلا به دست می آید و در هیچ جای خراسان طلا نیست مگر آنچه خبر یافته-ام که در این رودخانه به دست می آید»[1]

روشن است که اسروشنه متعلق به مـاوراءالنهر اسـت و یعقـوبی آن را بـه عنـوان بخشـی از خراسان آورده است. ابن رسته (وفات۲۹۰ه ق) همین حدود را پذیرفته است و می‌آورد:

«کوره های استان خراسان به قرار زیر است: طبسین (طبس خرما و طبس عناب) قهسـتان و نیسابور و هرات و فوشنج و بادغیس و طوس و نسا و سـرخس و ابیـورد و مروالـرود و طالقـان و فاریاب و جوزجان و بلخ و طخارسـتان و ترمـذ و بخـارا و سـمرقند و کـش و نسـف و فرغانـه و اسروشنه»[2]

قدامه بن جعفر (وفـات۳۲۰ ه ق) نیـز از مـاوراءالنهر بـه عنـوان بخشـی از خراسـان سـخن می‌گوید.[3] بنابر این، شاهد آن هستیم که با تغییر نظام اداری در عهد طاهری بـه دلیـل موقعیـت سیاسی و مرکزیت نیشابور از شهرهای خراسان طبیعی، ماوراءالنهر به عنوان بخشی از خراسـان و نظام اداری آن پذیرفته شد. سامانیان نیز نظام کوره را با تغییراتی متناسب با وسعت قلمرو خود به کار بردند. لیکن در این سیستم متناسب با تحولات سیاسی، تغییر ایجاد کردند. ابن بلخی (وفـات ۳۲۲) جغرافی دان معاصر با امیر نصر بن احمـد سـامانی (وفـات ۳۳۱) کـه بـه تصـریح خـود در گردآوری اطلاعاتش از دواوین دولتی سامانیان استفاده کرده است؛ در بیان حدود خراسان در نظام کور برای اولین بار ماوراءالنهر را از خراسان جدا کرد. تقسیم بندی وی از حدود خراسان در کتاب ممالک و مسالک اصطخری که ماخوذ از صور الاقالیم وی است؛ به این ترتیب است:

«واما کوره های خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و بـاز گوینـد چهـار شـهر است: نیشابور، و مرو وهرات و بلخ است و در خراسان کوره‌های کوچکتر دیگری نیز هسـت کـه عبارتند از: قوهستان، طوس، سـرخس، اسـفراین، بوشـنج، عـیس آبـاذ، کـنج رسـتاق، مروالـرود، جوزجان، غرج الشار، بامیان، طخارستان، زم، آمل. و خوارزم را به ماوراءالنهر ضمیمه می کنیم چرا که آن به بخارا نزدیکتر است تا شهرهای خراسان. و برای نیشابور شهرهای اسـت کـه آنهـا را از نیشابور جدا نمی‌کنیم به واسطه اینکه با اعمالشان یک مجموعـه را تشـکیل مـی دهنـد کـه در

[1] احمد بن ابی یعقوب، البلدان، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲) ص ۱۲۵.
[2] احمد بن عمربن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه: حسین قره چانلو (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵) ص ۱۲۱و ۱۲۲.
[3] قدامه بن جعفر، الخراج،(تهران: البرز، ۱۳۷۰) ص ۱۳۸.

توصیف نیشابور این را خواهیم گفت. لیکن طخارستان را هر چند از مجموعه بلخ است از آن جدا می کنیم به این علت که در نام گذاری و دواوین منفردند پس گفته می شود: بلخ و طخارستان»[۱]

آنچه در این تقسیم بندی جلب نظر می کند معرفی چهار شهر اصلی خراسان (نیشاپور، مـرو، هرات، بلخ) به دنبال یکدیگر به عنوان کوره های بزرگ خراسان، بر خلاف شیوه ابن رسته است. این رویکرد نبایستی بی ارتباط با مرکزیت ماوراءالنهر در عهد سامانی باشد که فرصتی برای توجه بیشتر به استقلال جغرافیایی خراسان (که مرکز دولت در آن واقع نیست) ایجاد مـی کنـد. بـدین صورت که با استقلال کامل ماوراءالنهر از خراسان (که حال مرکزیت سیاسی سامانیان را در خـود دارد) و با جانشینی ربعی جدید، به تبعیت از نظام ارباع مراکز چهارگانه ی فوق، به عنـوان کـوره های بزرگتر برجسته می شوند. جغرافیدانان بعد از بلخی نیز، بر نظـام کـوره صـحه مـی گذارنـد. اصطخری (وفات ۳۴۱) از معاصرین امیر نوح بن نصر سامانی (وفات۳۴۳) همان طـور کـه بیـان نمودیم، راوی اثر بلخی است. وی حدود جغرافیایی خراسان را این گونه تعریف می کند:

«از شمال به ماوراءالنهر و بهری از بلاد کرستان و ختل،و از مغرب به بیابان غزنی و گرگـان و از مشرق، به سیستان و نواحی هند و از جنوب، به بیابان فارس و قومس محـدود مـی شـود». وی، در عمل، خراسان را به چهار بخش تقسیم می کند و می گوید: «وشهرهای خراسان کی بـر اعمال جمع کنند و آن را نام برند و باز گویند چهار شهرست: نیشابور، مرو، هرات و بلخ»[۲].

ابن حوقل (وفات ۳۶۷) از معاصران امیر منصور بن نوح سامانی (وفات ۳۶۵) همان تقسـیم را می آورد با این اختلاف بی‌اهمیت که، به جای کوره از نواحی استفاده می‌کند. وی دربـاره حـدود خراسان کاملا از نظر اصطخری استفاده کرده است و با او از یک تعریف پیروی می کند.[۳]

مقدسی (وفات ۳۷۵) نیزکه روش خاص خود را در تقسیم بلاد دارد با تمام تفاوت فاحشی که با دیگر جغرافیدان های اسلامی دارد عمدتا متاثر از، نظام کوره است. وی خراسان را به کوره‌ها و نواحی تقسیم می‌کند که به روشنی، تبعیت از نظام کوره است. مقدسی (وفات ۳۷۵ ه ق) از جمله کسانی است که قول بلاذری را آورده است وی، در احسن التقاسیم چنین می آورد:

---

[۱] ابراهیم اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳) ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

[۲] همان، ص ۲۰۲.

[۳] ابن حوقل، صوره الارض، ص ۴۲۶.

نقش متغیــرهای سیاسی و اداری، در تغییــرات | ۶۳

«بلاذری گوید: و بخش چهارم ماوراءالنهر است و این گفتـه مخـالف روش ماسـت» وی بـا روش بلاذری به مخالفت بر می خیزد و ماوراءالنهر را مستقل از خراسان می داند. وی خراسان را به «نه کوره» و «هشت ناحیه» تقسیم می کند. نه کوره خراسان عبارتند از: «بلخ، غزنین، بست، سقبان، هرات، جوزجانان، مروالشاهجان، نیسابور، قوهستان» و نواحی خراسان «بوشنج، با ذغیس، غرقبان، مرو الرود، طخارستان، بامیان، کنج رستقا، انسفرار».[۱]

مقدسی، تقسیم بندی خاصی را ارائه می کند که هیچ یک از جغرافیدان‌های یاد شـده بـه آن نپرداخته اند. وی سیستان را در حوزه خراسان می آورد که البته روشن است که تحت تاثیر نظـام اداری سامانی و اداره سیستان، زیر نظر والی سامانی آن دیار است. این موضوعی است که یاقوت حموی (وفات۶۲۶ ه ق) در معجـم البلـدان بـه آن توجـه دارد و بـا رد یکـی بـودن خراسـان بـا ماوراءالنهر و سیستان، دلیل اقوالی که ماوراءالنهر و یا سجستان را جزء خراسان آورده انـد؛ یکـی بودن والی خراسان با ماوراءالنهر و سیستان در آن زمان می‌داند.[۲]

نتیجـه

حدود جغرافیایی خراسان درپنج قرن نخستین اسلامی، ثابت نبـوده بلکـه متـاثر از تحـولات سیاسی و اداری منطقه در تغییر، بوده است. در قرن اول و دوم نظام اداری مسـلمین در خراسـان همان نظام ارباع ساسانی است لیکن این نظام به تناسب پیشرفت فتوحات در خراسان، توسعه می یابد. از این رو ماوراءالنهر و حتی بلخ در قرن اول هجری، در این نظام، نیست و به طـور طبیعـی حدود خراسان نیز محدود به نواحی فتح شده توسط اعراب بود. صرفا در سالهای پایانی این قرن، این نواحی داخل در حوزه‌ی خراسان می شود و نظام ارباع ساسانی در شـکل کامـل خـود ظـاهر می‌شود و ماوراءالنهر همچون عهد باستان، ربع چهارم خراسان، می‌شود.

قرن سوم هجری که عصر نگارش آثار تاریخی و جغرافیایی است؛ اطلاعات دقیقـی از حـدود خراسان به ما ارائه می دهد. با حاکمیت طاهریان درابتدای این قرن نظام اربـاع کـه در راسـتای افزایش اقتدار دولت مرکزی و مرکزیت بی رقیب پایتخت ایشان نیشابور نبود، به نظام کـوره کـه تامین‌کننده‌ی این منظور بود تبدیل شد. لیکن این تغییرنظام اداری، به دلیل استقرار طاهریان، در خراسان طبیعی و محوریت سیاسی و اداری آن منجر به تغییر حدود خراسان نشد و بدون استثناء،

---

[۱] مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۴۵۷.

[۲] یاقوت، معجم البلدان، ج۲، ص ۴۰۲.

در همه ی آثار جغرافیایی ماوراءالنهر، بخشی از خراسان است. این شرایط تا پایان قرن سوم پا بر جا ماند.

سامانیان در قرن چهارم هجری این نظام را متناسب با شرایط سیاسی خود، تغییر دادنـد و بـا احیای دوباره‌ی نظام ارباع در قالب نظام کور، تقسیمات اداری خراسـان را متناسـب بـا مرکزیـت ماوراءالنهر، تنظیم نمودند. و نظام ارباع را در قالب چهار مرکز جغرافیـای طبیعـی خراسـان یعنـی نیشاپور، مروشاهجان، هرات و بلخ احیا کردند که تا پایان دوره میانه اسلامی، پا بـر جـا مانـد. در این نظام ماوراءالنهر هم از لحاظ اداری و هم حدود جغرافیایی، از خراسان جـدا شـد. بـه روشـنی پیداست که این تحول، ناشی از حاکمیت سامانیان، به مرکزیت ماوراءالنهر است. از این زمـان تـا پایان قرن هفتم منابع جغرافیایی (به استثناء مقدسی) در تعریف حدود خراسان، که همـان حـدود طبیعی آن است هم داستانند.

فهرست منابع

ابراهیم اصطخری، ممالک و مسالک، ترجمه: محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳).
ابن رسته، احمد بن عمر ، الاعلاق النفیسه،: (لیدن: بریل، ۱۸۹۱).
ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله ، المسالک والممالک، (بیروت: دارصادر، بی تا).
ابن الفقیه، احمد بن ابراهیم همدانی، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه: ح- مسعود(تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،۱۳۴۹).
ابن حوقل نصیبی، ابی القاسم ، صوره الارض، (لیدن: مطبعه بریل افست دارصادر، ۱۹۳۸).
ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، (لیدن: بریل، ۱۸۹۱).
الاندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز ، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳).
البلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه: آذرتاش آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۴).
الدینوری، احمد بن داود ، الاخبارالطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر(قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰).
الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تحقیق: فرید عبدالعزیز الجندی، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰).
الحدیثی، قحطان عبدالستار، ارباع خراسان الشهیره (البصره: مطبعه دارالحکمه، ۱۹۹۰).
الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم(بیروت: روائع التراث العربی، بی تا).
قدامه بن جعفر، الخراج(تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰).
عبیدالله بن عبدالله (ابن خردادبه)، المسالک و الممالک،(بیروت: ذارصادر افست لیدن).
محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، تحقیق: مصطفی السقا (القاهره: مطبعه المصطفی الحلی، ۱۹۳۸)
مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تصحیح: علینقی منزوی (تهـران: شـرکت مولفـان و مترجمـان ایـران، ۱۳۶۱).
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی(قم: منشورات اشریف الرضی، ۱۳۷۳).
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲).